

پوری‌پدیا PouriPedia

مترجم همزمان پدیا



پوریا عالمی

● در همه‌جای دنیا مترجم همزمان به‌صورت همزمان ترجمه می‌کند جز مترجم‌های همزمان صداوسیما می‌ما. مترجم‌های صداوسیما معتقد هستند که ترجمه نوعی تالیف است و هنگام ترجمه همان حرفی را می‌زنند که دلشان می‌خواهد. اینها اعتقاد دارند گویندگان و مصاحبه‌شوندگان خارجی اصولا خودشان نمی‌فهمند چی می‌گویند و ممکن است به‌خاطر حرفی که می‌زنند بی‌آبرو شوند. برای همین مترجمان صداوسیما طوری ترجمه می‌کنند که آبروی طرف را حفظ کنند.

مترجم به‌مثابه حرف دل: اصولا در تلویزیون چندصدایی عجیبی وجود دارد. یعنی ممکن است ۱۰ نفر را دعوت کنند که ۱۰تا صدا دارند اما یک‌طوری پخش می‌کنند که آن ۱۰نفر یک صدا می‌دهند. میکروفن‌هایی که در صداوسیما استفاده می‌شود ساخته دست دانشمندان جوان ایرانی است و این قابلیت را دارد که هر صدایی را که می‌رود توش طوری ترجمه کند که همصدا با تولیدکنندگان سروصدای داخلی باشد. مثلا شما ممکن است در تلویزیون بگویید من با دیپلماسی ظریف کاملا موافقم و به‌نفع کشور است. اما چیزی که پخش می‌شود اینطوری است: «من صدردصد با رسایی موافقم که با ظریف مخالف است و روحانی هم که کاری نکرده و آقای احمدی‌نژاد کاملا به‌نفع همه ما بود که به‌نفع‌کشور باشد مثلا من خودم زمان احمدی‌نژاد پورشه خریدم ولی زمان خاتمی چی داشتم؟ پراید. زمان روحانی چی دارم؟ ۲۰۶. پس وای به‌حال دیپلماسی که باعث شده دلار قیمتش ثابت بماند و ما پولمان از پارو بالا نرود یک‌شبه. واقعاها.»

مترجم به‌مثابه دروازه: ما عقل ورزشی و عقل معاش نداریم. اما یادمان است یک آقایی که گویا داماد یکی از مربی‌های داخلی بود، شده بود مترجم تیم و همان حرفی را از قول مربی ترجمه می‌کرد که آن مربی داخلی دوست داشت مربی خارجی به بچه‌های تیم بگوید. ما از این حرف متوجه می‌شویم ورزش ما مثل سیاست ماست و سیاست ما مثل ورزش ماست و سیاست نه‌تنها پدرومادر ندارد بلکه متأسفانه پدر ما را درمی‌آورد و مادر ما را به عزایمان می‌نشانند. واقعاها. آها.

مترجم به‌مثابه حال‌گیری: در ادبیات، احمد شاملو هم معتقد بود موقع ترجمه باید طوری ترجمه کرد که خواننده زبان فارسی با کار ارتباط برقرار کند. که نه احمد شاملو ربطی به صداوسیما و برنامه‌هایش دارد، نه ترجمه شاملو شبیه ترجمه مترجمان صداوسیماست. ما هم این موضوع را همین‌طوری آوردیم.

مترجم به‌مثابه نان‌خور: جمشید هاشم‌پور (آریای سابق) در یک فیلم دیالوگش این بود که «حق با کسی است که حقوق می‌دهد». حالا حکایت مترجمان همزمان صداوسیماست، طرف بهش گفتند بگو اوباما این چیزها را دارد می‌گوید و نتانیاهو این چیزها را و حقوق را بگیر و برو. مترجم را چه‌کار داریم؟ الان به مترجم مذکور بگویی خب چرا این‌کار را می‌کنی؟ می‌گوید خب اگر من این کار را نکنم یکی دیگر می‌کند.

مترجم به‌مثابه همه‌چیزفهم: به نظر ما همین‌که صداوسیما فقط حرف‌های خارجی را ترجمه دلبخواه می‌کند باید خوشحال باشیم. اینطوری که پیش می‌روند ما استرس داریم فردا حسن روحانی هم بخواهد حرف بزند یکی را بگذارند ترجمه همزمان کند و بگویند روحانی فارسی‌اش ضعیف شده و حرفی را که بخواهد بزند یک‌طوری می‌زند که یک معنی دیگر می‌دهد برای همین ما جاش ترجمه می‌کنیم چون ما از همه بهتریم و از همه خوب‌تریم و بیشتر از همه می‌فهمیم و صلاح‌کار همه را می‌دانیم و خلاصه ما یک همچین چیزی هستیم.

فرداگذرانی

● درسگفتارهای بهار ۱۳۹۴ موسسه مطالعات سیاسی-اقتصادی پرسش از چهارشنبه ۱۹فروردین آغاز خواهد شد. دکترسیدجواد طباطبایی از روز چهارشنبه ۱۹فروردین ساعت ۱۷ دوره «سرمایه» اثر کارل مارکس را با عنوان سه شکل دوریمایی و تداوم جریان سرمایه تدریس خواهد کرد. همچنین در همین روز درسگفتار والترو بنیامین و الهیات سیاسی (۱۹۲۴-۱۹۱۶) با تدریس حسین نمکین آغاز می‌شود. علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر و شرکت در این درسگفتارها می‌توانند با شماره‌های روابطعمومی موسسه «پرسش» ۰۱۰۸۸۸۲۲۰۱-۸۸۸۳۷۶۷ تماس گرفته یا به وب‌سایت qpersesh.com مراجعه کنند.



ساعت ۱۷:۳۰ دوره جدید دوره نقد و بررسی «سرمایه» اثر کارل مارکس را با عنوان سه شکل دوریمایی و تداوم جریان سرمایه تدریس خواهد کرد. همچنین در همین روز درسگفتار والترو بنیامین و الهیات سیاسی (۱۹۲۴-۱۹۱۶) با تدریس حسین نمکین آغاز می‌شود. علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر و شرکت در این درسگفتارها می‌توانند با شماره‌های روابطعمومی موسسه «پرسش» ۰۱۰۸۸۸۲۲۰۱-۸۸۸۳۷۶۷ تماس گرفته یا به وب‌سایت qpersesh.com مراجعه کنند.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۹۴ • ۱۶جمادی‌الثانی ۱۴۳۶ • ۶ آوریل ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۴۶۸ • ۲۰ صفحه اذان ظهرتهران ۱۳:۰۷ • اذان مغرب ۱۹:۴۸ • اذان صبح‌فردا ۵:۱۷ • طلوع آفتاب ۶:۴۳

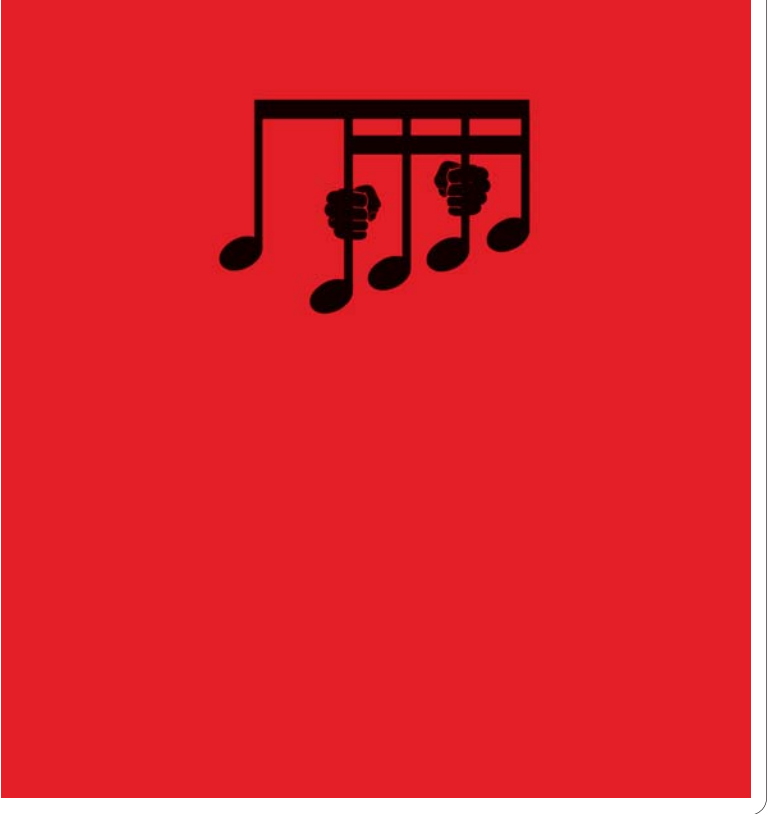
روزنارضا

کارتون خواب



علی رومانی
aliromani84@gmail.com

مجازات زندان از سوی داعش برای استفاده از شلوار جین، سیگار و موزیک



آکادمی

آن سوی یک اشتباه

افسنطین هیچ خاطره‌ای در حافظه مقطعی خود نداشتم. آشنایی با بوی زیرفون هم زیاد به حافظه دور مربوط نمی‌شد. چون حدود یک‌سال پیش، در جلسه سخنرانی خود درباره اهمیت خاطره بویایی «پروست»، تصمیم گرفتم در هنگام تنفس

از حاضران در جلسه با دمنوش زیرفون کیسه‌ای و کلوچه مادلین پذیرایی کنم و آن هنگام بود که اولین‌بار بو و طعم آن را تجربه کردم. بنابراین بدیهی به‌نظر می‌رسد وقتی از خاطره بویایی می‌گویم به‌طور خودکار مغزم واژه زیرفون را انتخاب کند. اما چرا این‌طور نشد. این اشتباه نشان می‌دهد مغز ما فقط به اتکای اطلاعات حس‌هایی چون بویایی، خاطره نمی‌سازد. بلکه هر پیامی از بیرون، وابسته به شرایط هیجانی اجتماعی و ارزشیابی احساسی، پس از عبور از صافی‌های مغز برای ماندگاری انتخاب می‌شود. شاید از کودکی بارها در دیار خود از کنار بوته‌های وحشی افسنطین (خارگوش) یا درخت زیرفون (نمدار) عبور کرده باشم، بدون اینکه توجهم را برانگیزته یا ارزش ماندگاری در حافظه مقطعی‌ام داشته باشند. اما آنچه افسنطین را هنگام یادآوری خاطرات بویایی دوران کودکی به‌خاطرم آورد، بوی پیاده‌مانده از آن نبود، بلکه می‌بایست به خاطرآورنده هم‌حساسی عمیقی من با رنج «وانگوش» در دورانی از زندگی‌اش باشد که همزمان با مصرف بیش از حد افسنطین و آفرینش آثار ماندگار او بود. به این معنا، شاید ظاهرشدن واژه افسنطین در نوشته من نتیجه تداعی رنجی مکرر مملو از تنهایی و خلغ تفاهم در دورانی بود که لذت سالانه بو و طعم سمنوی مادر، تحمل‌پذیرش می‌کرد.



عبدالرحمن نجل‌رحیم
عمب‌شناس و عمب‌پژوه

روزهای آخر سال گذشته، در یادداشت «بوی عید می‌آید!» وقتی می‌خواستم بنویسم برای «مارسل پروست» نویسنده معروف فرانسوی، بوی چای زیرفون آغشته به کلوچه مادلین عمه‌جان، آنچنان خاطره‌برانگیز بود که در حول محور آن، کتاب حجیم و معروف در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته را می‌نویسید، به اشتباه به جای «زیرفون»، نوشتم «افسنطین». چندروز بعد از این اشتباه، هنگام خواندن ترجمه شعری از «ناباکف»، وقتی ناگهان چشمم به این سطر «...و شمیم زیرفون سخت سکرآور...» می‌افتد، یک‌باره شرمگین و دستپاچه، احساس داغ‌شدن می‌کنم و بی‌اختیار به خودم می‌گویم: وای! این افسنطین از کجا آمده بود که به جای زیرفون در مغزم نشست. دانستن این که افسنطین از کجا آمده بود، زیاد سخت نبود. چون مدتی قبل که درباره علت حملات مغزی جنون‌آمیز «وینسنت وانگوش»، نقاش معروف هلندی در سال‌های آخر زندگی کوتاه‌ما پربارش پی‌کای می‌کردم، در آنجا به گیاه افسنطین برخوردیم که به جای زیرفون در مغزم نشست. دانستن این که قرار بود خاطره بویایی خاصی در مغزم جا بگیرد و به خاطر سیره شود، باید زیرفون باشد، نه افسنطین، چون با بوی دمنوش زیرفون آشنا بودم، ولی از بوی

اتفاق

در همایش هورامان، انسان، طبیعت و زندگی ملی به بررسی منظر فرهنگی هورامان بپردازد. این همایش با عنوان «هورامان، انسان، طبیعت و زندگی»، با هدف بازشناخت منظر فرهنگی هورامان توسط چند مرکز فرهنگی و دانشگاهی در دهه اول اردیبهشت سال‌جاری در سنجد برگزار می‌شود. اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کردستان با همکارای مرکز تحقیقات کردستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنجند و همچنین مرکز کردستان‌شناسی دانشگاه کردستان با هدف بازشناخت منظر فرهنگی هورامان همایشی ملی را در تاریخ دهم اردیبهشت‌ماه سال‌جاری در پردیس سینمایی بهمن سنجد برگزار می‌کند.



بهرام دبیری

اتفاقی که هم‌اکنون در زمینه مذاکرات هسته‌ای رخ داده، از چنان اهمیتی برخوردار است که تأثیری گسترده و فراگیر در تمامی مناسبات زندگی مردم خواهد داشت، باید به این مساله از دیدی گسترده‌تر نگاه کرد: «آغاز یک‌راه طولانی... این جمله‌ای است که آقای روحانی بعد از به‌نتیجه‌رسیدن مذاکرات در لوزان به آن اشاره کردند و ما نیز به آن معتقدیم؛ آغاز یک راه طولانی و امیدواری برای اینکه جامعه ایران با صلح و احترام با تمامی جهان زندگی کند و رابطه‌ای دوستانه با آنان داشته باشد؛ ضمن آنکه این راه طولانی این‌امیدواری را برای ما ایجاد کرده تا جامعه ایران به جامعه جهانی بپیوندد؛ جامعه‌ای که ما در سال‌های گذشته به دلایل مختلف، بیرون از آن قرار داشته‌ایم البته گویا همچنان برای تعدادی فضای هیچانی، جذابیت دارد. واکاوی غیرمنطقی

سعید برآبادی: گفت‌وگوی زنده شبکه یک با وزیرامور خارجه درباره آنچه که در لوزان گذشت، با حاشیه‌های زیادی همراه بود. برخی نسبت به سولات مجری برنامه واکنش منفی نشان دادند و برخی محتوای برنامه را یکجانبه و آن را حمله غیرمستقیم صداوسیما به تیم هسته‌ای در مذاکرات دانستند. این برنامه را از دریچه دانش رسانه با استاد این رشته، علی‌اکبر قاضی‌زاده بررسی کردیم.

● گفت‌وگوی تلویزیون با آقای ظریف از دریچه دانش رسانه و روزنامه‌نگاری دربرگیرنده چه نکته‌هایی بود؟

اجازه دهید به‌جای ارزیابی تمام این برنامه، تنها به اساسی‌ترین ایراد آن بپردازم. ما در روزنامه‌نگاری یک‌اصل مهم داریم و آن

حفظ منافع ملی است. منافع ملی یک کشور نسبت به هر پدیده و اولییتی، مقدم است. حتی در آزادترین کشورها از دریچه ارتباطات، سابقه ندارد که روزنامه‌نگاران و اهالی رسانه قدمی علیه منافع عمومی و ملی مردم خود بردارند. به‌عنوان مثال در ماجرای حمله کشورهای اروپایی و آمریکایی به افغانستان و عراق، اگرچه این اقدام از نظر عقل عمومی در اروا پذیرفتنی نبود اما هیچ روزنامه‌نگاری در هیچ روزنامه‌ای نسبت به آن واکنش منفی نشان نداد. آنها می‌دانستند که چنین اقدامی یک لشکرکشی استعماری است اما از آنجایی که پای منافع ملی کشورشان در میان بود، سکوت پیشه کرده بودند. اهمیت منافع ملی از دیدگاه رسانه تا این اندازه بالاست اما متأسفانه در گفت‌وگوی تلویزیون با وزیرامور خارجه کشور این اصل مهم و مقدماتی دانش رسانه رعایت نشد.

● پس شما به رفتار رسانه‌ای صداوسیما در این برنامه نمره خوبی نمی‌دهید؟ متأسفم که صداوسیما با وجود اینکه بخشی از هزینه‌اش را از مردم کشور تأمین می‌کند و باید عملاً حافظ منافع ملی باشد، جهت‌دار عمل کرده و در یک گفت‌وگوی زنده، وزیر امور خارجه را در شرایطی قرار می‌دهد که ممکن است با افشای اطلاعات، منافع ملی ما را به خطر بیندازد.

● دقیقاً اشاره شما به کدام قسمت این گفت‌وگوست؟

درست در جایی که آقای ظریف از بیان جزئیات به‌خاطر رعایت مسایل امنیتی خودداری می‌کند، آقای مصاحبه‌کننده پایش را در یک کشش کرده که وزیرامور خارجه، بنبدند توافق صورت‌گرفته را به آگاهی عموم برساند درحالی‌که مصاحبه‌شونده مدام تأکید می‌کند انتشار این اطلاعات می‌تواند به ضرر نظام باشد.

کشتار

آغاز راه طولانی امیدواری

تاریخ، بدون آنکه جنبه‌های تأثیرگذارش مورد مذاقه قرار گیرد؛ برای ایران سودی نخواهد داشت؛ برای مثال کشوری چون آمریکا در دوره‌ای، حکومتی ملی در کشور ما را سرنگون کرد، همان‌طور که مغولان روزگاری به سرزمین ما حمله کردند و روس‌ها و انگلیس‌ها نیز مدت‌ها منابع ملی ما را به یغما بردند؛ اما آیا توجه مدام به مسایلی از این‌دست و بیان هزارباره‌اش، در این برهه زمانی، می‌تواند به‌نفع منافع ملی کشور ما باشد؟ به‌هررو جامعه ایران، در هشت‌سال حضور دولت‌های نهم و دهم، تصمیماتی را اتخاذ کرد که تأثیر فراگیرش را بر سیاست، فرهنگ و همچنین وجهه بین‌المللی ایران گذاشت؛ تأثیراتی غیرقابل‌انکار که شاید نیاز به مدت‌ها زمان داشته باشد تا اصلاح شود. البته مساله «اقتدار ملی» از چنان اهمیتی برخوردار است که هیچ‌کس، کوچک‌ترین شکی در زمینه آن به خود راه نمی‌دهد و اصلاً نمی‌توان انکار کرد به‌خاطر همین اقتدار بوده که ایران در مذاکرات اخیر توانست روبه‌روی مهم‌ترین قدرت‌های دنیا قرار گیرد و از آن مهم‌تر پیروز شود؛ اما حالا از این لحظه به‌بعد، ما همچنان انتظار داریم که به‌شدت احساس می‌شد.

رودررو

نقد رسانه‌ای برگفت‌وگوی صداوسیما باوزیرامور خارجه

قاضی‌زاده: هنوز اهمیت منافع ملی را نمی‌شناسند؟

● اما مصاحبه‌کننده سوالی پرسیده و مصاحبه‌شونده باید جواب آن را بدهد.

در شرایطی که آقای ظریف مدام می‌گوید هنوز چیزی به تصویب نرسیده و انتشار محور تفاهمات می‌تواند حتی به واکنش منفی برخی از جناح‌های تندرو آمریکا و در نهایت شاید به لغو تفاهمات منجر شود، چرا مصاحبه‌کننده تأکید می‌کند این اطلاعات رسانه‌ای شوند؟ ساده‌اش این است که در علم روزنامه‌نگاری، شمای مصاحبه‌کننده حق دارید سؤالاتان را بپرسید ولی این حق را برای من به‌عنوان مصاحبه‌شونده هم قابل شوید که به سؤالاتان جواب ندهم، خصوصاً وقتی که پای منافع ملی در میان است و وزیر با علم به این موضوع به مصاحبه‌کننده می‌رساند که فعلاً پرداختن به جزئیات تفاهم لوزان را نادیده بگیرد اما آقای مصاحبه‌کننده فکر می‌کند هنرش در کار خود را اینطور می‌تواند به مخاطب نشان دهد ولی آنچه در معرض خطر قرار می‌گیرد، عملاً منافع ملی کشور است.

● نمونه‌هایی داشته‌ایم که به‌خاطر منافع ملی کشور، صداوسیما بیش از وظیفه رسانه‌ای خودش سکوت کرده؛ در چنین شرایط حساسی چرا این سکوت اتفاق نمی‌افتد؟

متأسفم! غمغ اینجاست که اگر چنین اتفاقی و چنین تخطی‌ای از علم رسانه در شبکه‌های ماهواره‌ای می‌افتاد، این نگاه مطرح می‌شد که حتما مصاحبه‌کننده از جایی حمایت می‌شود یا هدفی دارد و به‌خاطر تأمین منافع خود و وابستگی‌اش، منافع ملی یک کشور را به خطر می‌اندازد اما اینجا که دیگر تلویزیون ملی ماست و همه می‌دانند، چنین برنامه‌ای در سطح گسترده بین‌المللی بازتاب خواهد داشت و درزیب‌اکردن هر اطلاعاتی می‌تواند زمینه را برای سودجویی دشمنان توافق ایران مهیا کند.

● شما هم فکر می‌کنید، این گفت‌وگو جهت‌دار بود؟

اگر واقع‌بین باشیم، آقای ظریف در سمت وزیر امورخارجه کشور، مانند بسیاری از مسؤولان که در پست‌های دولتی خود هستند، چند صباحی بعد میز و صندلی‌شان را ترک می‌کنند و می‌روند، اما آنچه که باید در این رفت‌وآمدها همیشه مدنظر قرار بگیرد، منافع ملی کشور است. در شرایط فعلی همه اقشار جامعه می‌دانند که شرایط اقتصادی ما چگونه است و اگر منافع ملی را باور داریم باید به بهبود آن کمک کنیم. رسانه ملی در این میان باید بهترین دفاع را از منافع ملی داشته باشد نه کوبیدن این یا آن را.

گزارش فردا

شغل‌ها در آینه برنامه‌های نروزی

بود حرف اول هیجان باشد. یک عده داوطلب شده بودند و قرار بود در جزیره‌ای حفاظت‌شده به نام فارور فعالیت‌هایی را انجام دهند. نمونه همان مسابقات واقعی که در تلویزیون‌های جهان نمونه‌اش را بسیار دیده‌ایم. برنده مسابقه یک دوره تکاروی دریایی می‌بیند. اما انگار با توجه به کم‌تجربه‌بودن برگزارری چنین برنامه‌هایی، هیجان از سخنان و نحوه اجرای برنامه حذف شده بود به‌گونه‌ای که مثلاً معلوم نمی‌شود سرگروه هر تیم چگونه انتخاب می‌شود یا مثلاً وقتی که بین گروه دعوا می‌افتد، برنامه قطع می‌شود و به سراغ گروه دیگر می‌رود ولی در کمال تعجب دوباره ادامه دعوا نشان داده می‌شود. از طرفی گهگاه در طول برنامه قرار است اطلاعاتی به مخاطب داده شود؛ اطلاعاتی که با آنچه می‌بیند کاملاً فرق دارد. مثلاً جی‌پی‌اس مسیری را نشان می‌دهد و افراد به آن سمت می‌روند اما مجری چیز دیگری می‌گوید. «آقای گزارشگر» مسابقه‌ای بود که در شبکه سوم با حضور سه‌نفر از کارشناسان شناخته‌شده همچون امیر حاج‌رضایی و سیروس دین‌محمدی برگزار می‌شد. در این برنامه که البته مشابه آن پیش از این در رادیو هم ساخته می‌شد، مردان جوان علاقه‌مند به گزارشگری بخش‌هایی از یک بازی را گزارش می‌کردند و کارشناسان اشکالات آنها را بیان می‌کردند. یک‌فرصت خوب آموزشی و آشنایی با جزئیات شغل‌ها در این برنامه ممکن نبود. انتخاب شغل‌ها هم به‌میزان محبوبیت و گستره تنوع آن بود. به‌هرحال باید منتظر ماند و دید سیاست‌های متفاوت «سرافراز» صداوسیما چه تأثیری بر تعداد مخاطبان دارد.

داد. شاید برای همین است که نظام‌پزشکی در پیانه‌ای شدید اعتراضات خود را به این سریال اعلام کرد و حتی این سازمان در سایت خود برای برگزاری تجمع نظرخواهی کرد. شاید هم به‌دلیل این باشد که با بسپاری وقت‌ها توانایی این را نداریم که پذیرای ایرادها و اشکالات باشیم. باور اینکه واقعا پزشکی از این سریال سراسر طنز گلایه کند کمی مشکل است. باور اینکه پزشکی نسبت به این بزرکنمایی واکنشی داشته باشد عجیب به نظر می‌رسد، اما انگار این اتفاق رخ داده است. البته واکنش سیما ادامه این سریال تا ۱۳قسمت و قبل از آغاز ماه رمضان بوده است و اینکه درنهایت تا قسمت سیمای ایرادات به پزشکان تمام می‌شود. سیمایی که نمایش این سریال برایش مهم‌تر از فوتبال دوستانه تیم‌ملی بود و فوتبال ایران و شیلی را ۲۰ دقیقه‌ای دیرتر از زمان خودش نشان داد تا پشت‌صحنه‌ای که اشتباه سیامک انصاری در تلفظ نام شیلیله! بود را نشان دهد و روز دیگر نیز شبکه ورزش مسابقه ایران و سوئد را پخش کرد. البته صداوسیما در دیگر برنامه‌های خود دست بازتری برای به چالش‌کشیدن یا برقراری ارتباط با شغل‌های دیگر داشته است.

مسابقه «فرمانده» مسابقه «تهران - تاکسی» و مسابقه «آقای گزارشگر» سه‌مسابقه عملی دیگر بود. در تهران-تاکسی هم راننده‌های تاکسی حضور داشتند و هم بخش عملی داشت مثل پیداکردن نقص تاکسی و هم از آنها آدرس و مکان‌ها را می‌پرسید و قطعاً نقطه‌ضعف آن مجری بی‌هیجان و البته بی‌تجربه آن بود که احترامی برای مخاطب و شرکت‌کننده‌ها قایل نبود. در مسابقه «فرمانده» قرار

گیسو فغفوری؛ گذراندن روزهای قبل و بعد سال تحویل در بیمارستان آنقدر که از دور ناراحت‌کننده به‌نظر می‌رسد، دردناک نیست و البته یادآور همان جمله معروفی است که انسان موجودی است که به شرایط عادت می‌کند. در بیمارستان و همراه بیماربودن حق انتخاب کمی را به شما می‌دهد، فوqش نیم‌ساعت یا یک‌ساعت در شبانه‌روز فرصت استراحت یا خالی‌بودن ذهن را دارید. می‌توانید در کنار خواندن ویژه‌نامه‌های نوروزی، از رسانه ملی هم استفاده کنید. نکته مشترک برخی برنامه‌ها شغل‌هایی بود که به آنها به شکل‌های متفاوت پرداخته شده بود. از افسر نیروی انتظامی که در سریال «فوق‌سری» بود تا دکترها در سریال «درحاشیه». هرچند کارکردان سریال فوق‌سری به سانسورهایش اعتراض فراوان داشت؛ سانسورهایی که با وجود داشتن مشاور انجام می‌شد. به‌خاطر ایام عزاداست حضرت‌فاطمه‌زهرا(س) سریالی که می‌توانست جذاب باشد یعنی «درحاشیه» از ششم‌فروردین آغاز شد. وقتی در بطن ماجرا باشید، راحت‌تر می‌توانید سریال و رگه‌های طنز آن را با واقعیت مقایسه کنید؛ مقایسه‌ای که گهگاه تلخی واقعیت با آنچه که به تصویر کشیده شده هماهنگی پیدا می‌کند. اگر آنقدر خوش‌شانس نباشید که نگران وضعیت مالی نباشید. دیدن بیماری که به‌دلیل تشخیص غلط پزشکی مثلاً در بیمارستانی در جنوب تهران ناگزیر است پایش را از دست بدهد یا مادر دوشپیدی که برای گرفتن عکس ناگزیر است به بیمارستان دیگری برود، همه نکته‌هایی هستند که می‌توان گذرا از کنارشان عبور کرد یا با شخصیت‌های سریال «درحاشیه» مطابقتشان